

شورشیرین کامل

(تولدی جاودانہ از ترنہ باد سرودہ ہی محلی کردی کرمانی)

بابر گردان پاری و رسم الخط ویرہی کردی کرمانی

وین بزارہ هزار واژہ و افعال کردی کرمانی

بامعنی آفتاب:

پرفور میر جلال الدین کزازی، پرفور محمد رضا تری، عبدالمجید طیبی، عبدالمصطفی

وارد شیر کشاورز

بہ کوشش: خسرو پرہام



انتشارات دینور، پاییز ۱۳۹۵



انتشارات دینور

سرشناسه: پرهام، خسرو ۱۳۱۹ -، گردآورنده

عنوان و نام پدید آور: شور شیرین کامل: (تولدی جاودانه از ترانه‌ها و سروده‌های محلی کردی کرمانشانی) با برگردان پارسی و رسم ... / به کوشش خسرو پرهام؛ با مقدمه‌ی آقایان میرجلال‌الدین کزازی، محمدرضا همزه‌ای، عبدالمجید طیبی، عبدالله صمدی و اردشیر کشاورز.

و پیشگفتار: خسرو پرهام

مشخصات نشر: کرمانشاه: انتشارات دینور، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۶۷۶ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۲۲۹-۱-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کردی - فارسی.

یادداشت: با مقدمه‌ی آقایان میرجلال‌الدین کزازی، محمدرضا همزه‌ای، عبدالمجید طیبی، عبدالله صمدی و اردشیر کشاورز، پیشگفتار:

خسرو پرهام.

یادداشت: واژه‌ها

یادداشت: کتا...

موضوع: شعر عام - کرمانشاهی

موضوع: Folk poetry, Kermanshahi

موضوع: شعر کرمانشاهی - ترجمه ... به فارسی

موضوع: Kermanshahi poetry - Translation into Persian

شناسه افزوده: کزازی، میرجلال‌الدین - ۳۲۷ -، مقدمه‌نویس

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۳۷ پ ۴۲ ک / ۳۲۵۶

رده بندی دیویی: ۸۵۹ / ۲۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۳۸۳۲۸۴



نام کتاب: شور شیرین کامل (تولدی جاودانه از ترانه‌ها و سروده‌های محلی کردی کرمانشانی) / خسرو پرهام.

تألیف: خسرو پرهام

ناشر و محل نشر: انتشارات دینور - کرمانشاه - همراه: ۷۹۱۰ - ۹۱۸۰ - تلفکس: ۳۸۲۴۹۸۰۰ - ۰۸۳

نوبت چاپ: اول / پاییز / ۱۳۹۵

تعداد صفحات: ۶۷۶ صفحه

ویراستار رایانه‌ای: سهیلا صیادپور

امور رایانه‌ای: منیرالسادات اجاق صالحی

طرح جلد: مؤسسه خشت اول (فروش جامه‌ای)

شمارگان: ۵۰۰ نسخه - قطع وزیری

لیتوگرافی: پاپیروس

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۲۲۹-۱-۷

جلد سخت ۳۵/۰۰۰ تومان

فروش } جلد نرم: ۳۰/۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای نویسنده محفوظ است

کرمانشاه - ۲۲ بهمن خ وایلا کتابفروشی بیستون - پرهام - شماره ۵۷ - تلفن: ۳۸۲۲۳۵۹۹ - ۰۸۳

فهرست مطالب :

- ۱- مقدمه آقای پرفسور میرجلال‌الدین کزازی ۷
- ۲- مقدمه آقای پرفسور محمدرضا (فریبرز) همزه‌ای ۸
- ۳- مقدمه آقای عبدالمجید طیبی ۱۳
- ۴- مقدمه آقای عبدالله صمدی ۱۶
- ۵- مقدمه آقای ارشید خناورز ۲۲
- ۶- پیشگفتار خسروپرها ۲۹
- ۷- با کف نفس از به کاربردن واژه یکنه بودداری کنیم ۶۲
- ۸- سکه‌طلا: زبان فارسی سکه طلایی اسب دیک روی آن دری و روی دیگرش پهلوی ۶۲
- ۹- ترانه‌ها و سروده‌های محلی کردی کرمانشانی ۶۳
- ۱۰- فهرست ابیات ۲۶۳
- ۱۱- واژه نامه ۳۰۳
- ۱۲- فهرست افعال ۵۹۵
- ۱۳- فهرست الفبایی پی نوشت‌ها ۶۳۳
- ۱۴- فهرست (به ترتیب اعداد اصلی) پی نوشت‌ها ۶۳۷
- ۱۵- فهرست منابع مورد استفاده ۶۴۱
- ۱۶- فهرست عمومی ۶۵۱



ایران ما که سرزمین سپند هزاره‌هاست و یکی از دیرینه‌ترین کشورهای جهان، همواره در درازنای تاریخ خویش، سرزمین سترگ سرود و سرواد و سخن بوده است و زباناوری و سخنوری در آن برترین و فراگیرترین هنر.

از همین روست که جهانیان ایران را پیش و بیش از هر والایی و شایستگی دیگر آن، چونان بوم بهینه‌ی ادب می‌شناسند و می‌ستایند و چونان میهن مہینہ‌ی سخن.

از دیربسی، از کهن‌ترین روزگاران تا کنون در این کشور ادب‌پرور و سخن‌گستر که بهترین بومی است که مزدا، فریده است و جهان در سخن‌گستری و ادب‌پروری. همانند آن را به خود ندیده است، زبانها و گویشهای بسیار روا داشته است. در پاره‌ای از آنها نیز، سامانه‌ای ادبی پدید آمده است. گاه این سامانه آنچنان پرورده و مایه‌ور رسیده است، که پاره‌ای از شاهکارهای زبان پارسی که در ایران پس از اسلام زبان فراگیر فرهنگی و دیوانی در سراسر ایران زمین بوده است و هست، بر بنیاد آنها، آفریده شده است. اما زبانها و گویشهایی نیز که راه به قلمرو وسیع ادب نبرده‌اند، به یکبارگی با این قلمرو بیگانه نمانده‌اند و تلاشهایی ادبی در آنها به انجام رسیده است؛ لیک این تلاشها دامنه‌ای گسترده نیافته است و در تنگنای شهر یا روستایی که در آن انجام گرفته است، تنها مانده است. ییشینه‌ی این تلاشهای ادبی ترانه‌ها یا تک بیتهایی را پدید آورده است که بیشتر به آواز خوانده می‌شده است. این آفریده‌های کرانمند ادبی گنجینه‌ای است از ادب و فرهنگ بومی ایران که هم از دید گویش‌شناسی و بررسی‌های سنجشی زبان‌های ایرانی و آگاهی از چگونگی دیگره گشت آنها سودمند است، هم پژوهش‌های اجتماعی و مردم‌شناختی و تیره‌شناسانه (=ethnologique) را به کار می‌آید. از این روی، گرد کردن این روده‌ها و تلاش‌ها در ره‌اندین‌شان از گزند و آسیب زمان کاری است ناگزیر و بایسته که تنها پژوهندگان و گرد و زدن‌شان آشنا با زبان‌ها و گویش‌های بومی بدان دست می‌توانند یازید.

فرخا خسرو پرهام، کرمانشاهی نیک آشنا با زبان و تاریخ کرمانشاه که بدین کار ارزشمند دشوار به شایستگی دست یازیده است و با شکویی ستودنی و تلاشی در خور ستایش سالی چند از زندگانی را در کار گردآورد تک بیت‌های سروده در کردی کرمانشاهی که یکی از نفزترین و دلاویزترین شاخه‌های زبان کردی است، کرده است.

از درگاه دادار، برای این همشهری پرتلاش و پژوهنده‌ی گرمی که سینه‌ی فراخش گنجینه‌ای از آگاهی‌های ناب و ارزنده درباره کرمانشاه و کرمانشاهیان است، کامکاری و بختیاری پایدار آرزو می‌برم و امیدوارم که آنچه را در سینه دارد، اندک اندک، در سینی سخن بریزد و پیشکش همشهریان خویش بگرداند.

میرجلال‌الدین کزازی - اسفند ماه ۱۳۸۹



اکنون زمانی بیشتر از نیم سده می‌گذرد که صادق هدایت تلاش‌های خود را برای گردآوری فرهنگ مردمی آغاز نمود و چند مقاله‌ای نیز در باره‌ی ارزش و روش گردآوری فرهنگ مردمی نیز انتشار داد. دو تن از پیروان هدایت، یعنی انجوی شیرازی و صبحی، سال‌های فراوانی را در این راه سپری کردند. نتیجه‌ی این تلاش‌ها، پدیدار شدن بایگانی ارزشمندی بوده که هنوز بسی و بهره‌برداری نشده است.

گمان نمی‌رود که فرهنگ مردمی کرمانشاه، جایگاه مهمی در آن بایگانی داشته باشد؛ چرا که در آن‌جا، بیشتر به فرهنگ مردمی فارس‌زبانان پرداخته شده است. از این‌رو بخش بزرگی از پربارترین فرهنگ‌های مردمی جهان دست نخورده در چند دهه، با نسل‌های گذشته ناپدید گردید. پس از آن، در باره‌ی آن چه در میان دانش بومی و فرهنگ مردمی کرمانشاه انجام گرفته، سخن بسیاری برای گفتن نمی‌تواند وجود داشته باشد.

در میدان‌های گوناگون فرهنگ شفاهی و دانش بومی، سخن این جنگ در میدان ترانه‌های مردمی است، که در این باره نیز کم‌تر چیزی برای گفتن وجود دارد. در چند دهه‌ی گذشته تنها یک دفتر به چاپ رسیده که آن هم به کوشش رند یاد دکتتر محمد مکرری انجام گرفت. افزون بر این دکتتر مکرری حق فراوانی بر گردن فرهنگ کرمانشاه دارد که بدبختانه در زمان زندگیش، از ایشان هیچ گونه قدردانی انجام نگرفت. در سال‌های اخیر، افرادی از پژوهش‌های ایشان، در زمینه تحلیل‌هایی در باره شعر کردی و ساختار هجایی آن، سرقت ادبی نمودند که موجب تألم این پژوهشگر گردید. از زمان انتشار کتاب گورانی یا ترانه‌های کردی در سال ۱۳۲۹ تا سال ۱۳۸۶، هیچ کاری در این میدان انتشار نیافت. نگارنده در بررسی هویت گروهی و قومی ایران، شمار فراوانی از ترانه‌های لکی را که دو آیین‌های «چل سرو» و «مور» خوانده می‌شود، در سال ۱۳۸۵ انتشار داده است و از این‌رو، جنگی از ترانه‌های مردمی کرمانشاه که از سوی خسرو پرهام انتشار یافته، جایگاه مهمی در این میدان خواهد داشت.

در میان این سه کتاب که تا کنون به چاپ رسیده، باید یادآور شد که کتاب گورانی یا ترانه‌های کردی، تنها یک جُنگ کوچک از ترانه‌های کرمانشاهی است. ارزش کار دکتر مکرری به جهت تحلیل‌های مهم ایشان از شعر هجایی است. البته گویا زنده‌یاد دکتر مکرری آگاهی نداشت که ایشان نخستین کسی نبودند که در باره‌ی ساختار هجایی ترانه‌های کردی به تحلیل پرداخته است. بسیار پیش از ایشان، چنین کاری از سوی پژوهشگر پر کار آلمانی «اسکار مان» انجام گرفته بود. ولی بررسی‌های ارزشمند «اسکار مان» و همکارش «کارل هدنگ» که در مجموعه‌ی پژوهش‌های کردی فارسی، در آغاز سده‌ی نوزدهم انجام گرفت، به جهت این که به زبان آلمانی هستند، برای دیگران ناشناخته مانده بودند. از سوی دیگر کاری که خود نگارنده (همزه‌ای) انجام داده، بیشتر در میدان مردم‌شناسی است که در آن تلاش شده تا ساختار ترانه‌های گردآوری شده در کتابی نشود. باید یادآور شود که در این‌گونه گردآوری مردم‌شناختی، پژوهشگر باید تلاش خود را به کار ببرد، تا معیارها و ارزش‌های شخصی او در کارهای گردآوری شده وارد نگردد. ویژگی‌های فرهنگ شفاهی این است که این گونه فرهنگ، همیشه به یک شکل نمی‌ماند. رایان بر پایه‌ی داده‌های زمانی و مکانی خود، در آن دست برده و آن را به روز می‌کنند. زمانی ایرار شناس نامدار «ولادیمیر ایوانف»، در خراسان به گردآوری فرهنگ شفاهی می‌پرداخت و هنگامی که متوجه می‌شد که مردم هر بار یک ترانه‌ای را به گونه‌ای دیگر روایت می‌کنند، دل آزرده می‌شد. همان بدان جهت بود که خاورشناسانی که بیشتر با کتاب و نوشته سروکار دارند، فرهنگ شفاهی را از همین دیدگاه می‌نگرند و انتظار دارند که همیشه به یک گونه بماند.

ولی باید توجه داشت که در فرهنگ شفاهی، یک قانونمند و بی‌وجود دارد که با وجود دگرگونی پیوسته، اصل و ستون خود را نگاه می‌دارد و به ندرت دچار دگرگونی می‌شود. همین ویژگی فرهنگ شفاهی را می‌توان در موسیقی ایرانی یافت که در آن، نوازنده هر بار به گونه‌ای می‌نوازد، بدون آن که از دستگاه یا مقام بیرون برود. این ویژگی موسیقی مقامی و شفاهی، بر موسیقی نوشتاری برتری دارد و اصل فرهنگ شفاهی نیز مانند مقام در موسیقی، همچنان پایدار می‌ماند و فرهنگ شفاهی سبب سازندگی فی‌البداهه می‌شود، همان گونه که دو اثر فی‌البداهه با هم تفاوت دارند، باید از میان چارچوب مقامی یا دستگاهی بیرون نروند. بهمین جهت در مورد فرهنگ شفاهی، پژوهشگر نباید در معیارهای درستی یا نادرستی یک روایت دخالت کند. درست به همین جهت نگارنده نیز تلاش نکرده است تا در ترانه‌هایی "چل سرو"

و ترانه‌های سوگواری به نام "موور" دست ببرد. چرا که مهم این است که ترانه‌ها به همان گونه که در سینه‌ی مردم نگاهداری شده ثبت گشته و آن گونه که مردم خود این ترانه‌ها را معنی می‌کنند، مستند گردند. در نتیجه "درست" همان است که مردم بومی خود می‌گویند. به همین جهت ترانه‌های گردآوری شده بایستی به همان شیوه‌ای که خود راویان بازگو و معنی می‌کنند، آورده شوند. در میدان روش‌شناسی دانش اجتماعی، این مطلب در درون گفتمان Subjectivity و Objectivity بیان می‌گردد.

کاری که از سوی خسرو پرهام به خوانندگان پیشکش گشته به گونه‌ی دیگری است. در این مورد گردآورنده، خود در درون گود جای دارد. و نه تنها خودش بخش مهمی از ترانه‌ها را در سینه داشت، بلکه نماینده دیگر گویندگان نیز هست.

این کتاب دساورد مال‌ها تلاش گسترده از سوی مردی است که می‌توان گفت خود نماد فرهنگ کرمانشاه است. بهرام نه تنها عاشق راستین زادگاه خویش است، بلکه آگاهی ژرفی نیز از فرهنگ شفاهی کرمانشاه دارد. او فرزند کسی است که مردم به خاطر مهربانیش او را "عمو نادر" می‌نامیدند و خردمندانه فرهنگ شفاهی کرمانشاه بود.

پرهام سال‌های سال سرمایه‌ماناواناگی زندگی خود را در راه بالا بردن فرهنگ شهرش هزینه کرده و با وجود این فرهنگ بیج پول سالاری، همچنان در کار کتاب فروشی خود پایدار و باقی مانده است. با وجود این، از این که مردم شهرش تا به این اندازه از کتاب و کتاب خواندن پرهیز می‌کنند رنج نیز می‌برد. به هر رو، کرمانشاه از سویی باید از داشتن چنین فرزند باورمندی دل‌شاد باشد، اگر چه خود اظهار تأسف می‌کند که نه نتوانسته شمار بیشتری از این گونه فرزندان را به‌روراند. تعدادی از فرزندان این شهر، رزق خود را در مال و ثروت می‌بینند؛ در حالی که چشم پرهام از تجمل و مال دنیا پر است و مانند این همه نوکیسه‌های امروزی، هستی و احترام خود را در "دارایی و ثروت" ندیده، بلکه دارای مرام دیگری است.

این بزرگوار چهار تا پنج دهه از زندگی خود را در راه گردآوری ترانه‌های کردی کرمانشاهی به سر برده است. از این رو، بی‌گمان این کتاب فرزند معنوی خسرو پرهام است که نام او را، برای زمانی بس بلند پایدار خواهد ساخت.

باید به یاد داشت که تا دوران نزدیک، بیشترین بخش فرهنگ جامعه‌ی بشری، سینه به سینه و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. فرهنگ در دانش مردم‌شناسی، (به گونه‌ای که نگارنده دریافت کرده و در جاهای دیگر بازگو نموده) یعنی همه‌ی آن دانشی که انسان برای بقا

و پایداری خود، در دورن زیستگاه طبیعی در هزاره‌های گذشته به وجود آورده است. اگرچه بسیاری دیگر از جانداران، دارای زیستگاه فرهنگی هستند، ولی به سبب توانایی‌های ذاتی انسان، بزرگ‌ترین زیستگاه فرهنگی، همیشه از آن موجود بوده است. زیستگاه فرهنگی از دو بخش فرهنگ مادی و فرهنگ غیرمادی ساخته شده است. فرهنگ مادی انسان، همگی آن دانش‌هایی است که برای برآوردن نیازهای مادی او درست شده‌اند؛ که از کشاورزی و معماری تا خوراک و غیره را در برمی‌گیرد. نیاز غیر مادی فرهنگ معنوی انسان را به وجود آورده‌اند، یعنی همان نیازهایی که کم و بیش ویژه‌ی انسان هستند. (البته برخی براین باورند که دیگر جانداران نیز «برای» نیازهای غیرمادی هستند.) نیاز به شعر و موسیقی و هنر، از این گونه نیازها شمرده می‌شوند. از این رو، برخی معتقدند که چوپانی که به نواختن نی می‌پردازد، نه تنها خود را از آن خرسند می‌سازد، بلکه گله‌ی او نیز شادمان می‌شود. همان‌گونه که می‌دانیم، نه تنها موسیقی درباری در اروپا، بلکه تاریخ نوشتاری نیز در همه جای جهان تاریخ توانگران بوده است. اما این بار، معنا نیست که مردم فرودست و توده‌های ناشناخته، نیازهای غیر مادی نداشته‌اند. به همین خاطر آن‌ها دارای ادبیات و موسیقی ویژه خود هستند که با موسیقی توانگران متفاوت است. ولی این بار، توده‌ها کم‌تر از سواد نوشتن برخوردار بودند، فرآورده‌های هنری خود را، خواه ناخواه، سینه به سینه بازگو می‌نمودند. از آن‌جا که این آفرینش‌ها از درون آن‌ها برمی‌خاست و دستاورد یک شاعر یا نامازنده‌ی حرفه‌ای نبوده که برای ارباب خود ساخته باشد، با وجود کمبودهای بیرونی، دارای نیروی بزرگ و شگرفی هستند. و گر نه هیچ نشان دیگری از آن جوانک چوپان به جا نمانده است که دمی ناشیایی خود را، در یک بیت ترانه‌ی مردمی به جا گذاشته است. ولی اگر جدال زندگی سرانجام ناشناس نمی‌بود، ترانه‌هایی از این گونه می‌توانستند به رمان‌های بزرگی مبدل گردند. هر ترانه و بیت از این سرودها را، هزاران مادر ناشناخته، برای فرزندان از دست رفته خود سروده‌اند و یا سوز دل خواهران کوچ‌نشینی است که بر مزار برادران از دست رفته‌ی خود خوانده‌اند. این‌ها رؤیاهای توانگران نیست که همیشه یک بخش بسیار بسیار کوچک جامعه‌های بشری را می‌ساخته‌اند. این‌ها بازگو کننده‌ی ناکامی‌ها، ستم‌ها و دلتنگی‌ها و گاه شور و شادی انسان‌هایی است که زمانی، بر خاک این کره‌ی شگفت‌انگیز پا نهاده‌اند و زندگی و تلاش کرده، به یکدیگر دل بسته، و در پایان بی‌هیچ نام و نشانی برای همیشه رفته‌اند.

موارد یاد شده ارزش کار کسانی مانند خسرو پرهام را نشان می‌دهد که سال‌ها برای بازنویسی و بازآفرینی این گونه ترانه‌ها تلاش نموده‌اند. برای همین به سختی می‌توان ارزش هنری و زیباشناختی این ترانه‌ها را بیان نمود. افزون بر ارزش هنری این سروده‌ها، آن‌ها می‌توانند ما را با سخنان، دردها، شادی‌ها و آرزوهای نیاکانمان آشنا نمایند؛ چرا که آن‌ها نوای به جا مانده‌ی کسانی است که دیگر هیچ بانگ و صدایی از آن‌ها به جا نمانده است.

از آن‌جا که تاریخ نوشتاری ما، همیشه توده‌های مردم را نادیده گرفته، از دیدگاه مردم‌شناسی، ادبیات شفاهی هم می‌تواند برای تاریخ شفاهی و جامعه‌شناسی، برخی از گوشه‌های نا باخته جامعه‌ی گذشتگان ما را روشن نماید. اما افزون بر این، ترانه‌های مردمی می‌توانند گزینه‌های بالارزشی را به دست زبان‌شناسان و فرهنگ‌شناسان بدهند؛ چرا که بسیاری از واژه‌هایی که در گفتار روزانه ناپدید شده‌اند، در این گونه ترانه‌ها پایدار مانده‌اند. از سوی دیگر، کرمانشاه یکی از رمانتیک‌ترین موسیقی در خاورمیانه است. ولی با وجود پویا بودن این موسیقی، اشعار کمتر از ترانه این دیار در آن‌ها به کار گرفته شده است. ترانه‌های این جُنگ می‌توانند به یاری آهنگ‌سازان کرمانشاهی بیایند و هوای تازه‌ای به گلزار موسیقی پربار کرمانشاه بدمند. اما در میان بسیاری از ارزش‌های گوناگون این گونه کارها، یکی هم این است که به عقیده «اسکار مان» (در یک سال پیش)، ترانه‌های محلی همانند ترانه‌های هجایی ایران باستانند. نگارنده بر این باور است که حتی سا در این گونه سروده‌ها، بتوان به تکه‌هایی برخورد نمود که ریشه در فرهنگ ایران باستان دارند.

خسرو پرهام که از تلاش‌گران «سازمان دانش بومی و فرهنگ شفاهی ایران باختری» است، با انتشار این جُنگ بزرگ و بالارزش، گام مهمی در راستای نگه‌داری و پایداری فرهنگ شفاهی این مرز و بوم برداشته است. از این رو نگارنده از سوی خودش و «سازمان دانش بومی و فرهنگ شفاهی ایران باختری» به ایشان به جهت تلاش چندین دهی خود، دست مریزاد می‌گوید و برایشان زندگی بلند و پرباری آرزو می‌کند.

فریبرز همزه‌ای

کرمانشاه خرداد ۱۳۸۸



پیش از پیدایش رسانه‌های جمعی مانند رادیو، تلویزیون و وسایل ضبط و پخش و غیره از گرامافون گرفته تا انواع ویدیو، و اشاعه آثار فرهنگی دیداری و شنیداری از چند مرکز خاص؛ مردم خود تولیدگر این گونه آثار به ویژه آهنگ‌ها و ترانه‌ها بوده‌اند. جوامع بشری در هر شهر و روستا و محله و دیار، و از هر طبقه و رسته و حتی خانواده‌ای، علاوه بر فرآوری وسایل مادی، به طور مداوم دست اندرکار پدید آوردن بسیاری مثل-ها، مثل‌ها، افسانه‌ها، داستان‌ها، طنزها، نمایش‌ها و ترانه‌ها بوده‌اند و از نوآوری در تمام این زمینه‌ها باز نمی-ایستاده‌اند.

گفته شده است که اساساً انسان نخستین، برای اولین بار که لب به سخن گشود شعر گفت، شعری که با الهام از ترنم شکوهمند طبیعت بر مونسش به گونه‌ای آهنگین بود و شادی و سرمستی و یا درد و رنج وی را بیان می‌نمود. از این رهگذر بود که توانا و ازگان بر پایه مفاهیم و مصادیق آغاز گردید و بر این اساس می‌توان گفت که انسان‌ها از کهن‌ترین دوران‌ها شاعر، ترانه‌سرا و سخنگو و تولیدگر فرهنگ بوده‌اند.

دست‌آورد سالیان دراز عمر بشر سرسبز عظیم است که امروزه راه به افلاک می‌برد، بخشی از این فرهنگ متعالی، رسمی و کلاسیک است و بخش دیگر فولکلور یا همان فرهنگ عامیانه و مردمی می‌باشد که بی‌گمان تا کنون بستر بالندگی بخش نخست مهیا بود است. اشاره شد که پدید آوردندگان ترانه‌های عامیانه که از ارکان فولکلور به شمار می‌رود همان مردم عادی امر از را به کار بردند علاوه بر آنان، نوازندگان و خوانندگان محلی و اداره کنندگان مجالس بزم و عروسی و یا گردانندگان مجالس عزا نیز به تولید و حفظ و اشاعه این گونه ترانه‌ها پرداخته و احساسات فردی و جمعی مشترک، تجربیات و حوادث معتبر اجتماعی، یا جریاناتی را که حول فرد یا گروهی رخ می‌داد و اذهان را متوجه خود می‌ساخت، این هنر خود قرار می-دادند، از این رو ترانه‌های عامیانه، همواره چون آیینی‌های اوضاع و احوال فردی و اجتماعی را در جوامع کوچک و بزرگ منعکس ساخته‌اند. ثبت و ضبط و انتقال این ترانه‌ها به آیندگان، از جهات مختلف دارای ارزش و اهمیت می‌باشد و پیش در آمدی است تا استمرار فرهنگ عامه را میسر سازد و روحی است که به جامعه دمیده می-شود تا سر زندگی آن را تداوم بخشد. دست کم محققان علوم اجتماعی، پژوهشگران روانشناسی اجتماعی، تاریخ نویسان و دست اندرکاران برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان می‌توانند این ترانه‌ها را مورد تحقیق و بررسی قرار داده و آنها را دستمایه تحلیل و نتیجه‌گیری‌های ویژه خود سازند.

سوگمندانه باید گفت که جوامع بشری نتوانسته‌اند فارغ از گسست‌های ویرانگر تاریخی راه رشد خود را بیمایند، بخصوص جوامع ایرانی و از جمله جامعه کرمانشاهان در طول حیات چند هزار ساله خود دچار گسست‌های متعددی شده‌اند و سیل حوادث سهمگین، بسیاری از دستاوردهای فرهنگی خرد و کلان و تمدن

آنها را با خود برده و حتی نشانه‌هایشان را نیز معدوم ساخته است. ترازه‌های محلی نیز سرنوشتی چون سایر آثار داشته‌اند. علاوه بر گسست‌های تاریخ یاد شده، پیدایش رسانه‌های جمعی هم متأسفانه بر تولید خود جوش فرهنگ‌های عامه اثری مخرب داشته است، منظور از این سخن آن نیست که فواید بسیار واردات ارزشمند این گونه وسایل نادیده گرفته شود، اختراع رادیو و تلویزیون و وسایل دیگری از این قبیل را می‌توان از معجزات عصر مدرنیته به شمار آورد، این رسانه‌ها در انتقال فرهنگ و گسترش آن و در زمینه آگاهی‌رسانی بسیار کارآمد هستند، اما اشکال کار در آن جا است که این وسایل فرهنگ‌ساز به تدریج تبدیل به عاملی شدند که بسیاری از انسان‌ها را از فرهنگ‌سازی باز داشتند.

ابتدا تصور می‌شد که رادیو و تلویزیون و ابزار پخش در ثبت و حفظ و گسترش آثار فولکلوریک بسیار سودمند باشند، تا مدتی هم، چنین بود و علاقه‌مندان توانستند بخش‌هایی از فرهنگ عامه را رسانه‌ای کنند و حتی به رشد و غلای آن یاری برسانند ولی کار در همین جا تقریباً خاتمه یافت و تأثیرات مخرب رسانه‌های گروهی کم‌کم خود را نشان داد خانواده‌ها که پیش‌تر عامل و حامل فرهنگ بودند، به گونه‌ای مطیع و رام یا بهتر بگویم منفعل در برابر آن جعبه‌های جادو نشسته گوش به امواج رادیو و چشم به صفحه تلویزیون دوختند و به شنونده و تماشاگر و در وقت به معرک‌بند مطلق بدل شده دست از هرگونه فرآوری فرهنگی کشیدند.

جریان انسان‌سازی که آن‌ها چون دکانه پر خروش در عرصه زمان می‌تاخت متوقف شد و تولید و عرضه فرهنگ و به ویژه فرهنگ عامه منحصراً به مراکز معدودی گردید که امواج صدا و سیما را در هر کشوری به هر گوشه و کناری منتقل می‌ساختند. آن امواج ماهواره‌ای وضع بدتر شد و میلیارد‌ها نفر در اقصی نقاط گیتی، بیننده و شنونده تصاویر، آوازی بیگانه‌ای شدند که به طور یکسان همه را زیر پوشش خود قرار می‌داد. به یاد دارم که در دهه ۱۳۴۰ که تلویزیون به تازگی در ایران به راه افتاد یکی از سینماگران مطرح کشور فیلمی تخیلی به نام "مغول‌ها آمدند" ساخت و هجوم غارتگرانه امواج تلویزیونی را به گونه یورش مغول‌ها مجسم ساخت آمدند، کشتند، سوختند و ایران را رند، اما این بار نرفتند. این فیلم هشدار می‌داد که مردم، به خانواده‌ها و به مسئولان که اگر با امواج رسانه‌ای گونه‌ای مسؤولانه و هشیارانه برخورد نشود این امواج همان کاری را خواهند کرد که مغول‌ها با تقدن ایران کردند.

به هر تقدیر خود غربی‌ها امروزه متوجه برخی عوارض نامساعد عصر مدرنیته که در بسیاری از زمینه‌ها عام‌نگر و یکسان‌ساز بود، شده‌اند و از آن فاصله گرفته به دوران پسامدرن گام نهاده‌اند مثلاً "لیوتار" از فلاسفه معاصر و از چهره‌های مشخص پسامدرن، نظریه پردازی و گفت‌وگو مدرن را به باد انتقاد گرفت و نتیجه‌گیری کرد که متکی شدن احساسات و خواسته‌های انسانی به نیروهای اجتماعی کلان‌نگر، کار مایه حیات را کاهش می‌دهد که در نتیجه تکاپوی انسان‌ها از میان برمی‌خیزد. وی مدعی شد که شور و حرارت انسانی را باید از بندهای همسان‌ساز و عام‌نگر رها کرد تا موجد هنر، خلاقیت و حیات گردد. خوشبختانه اختراع کامپیوتر و سپس رواج استفاده از اینترنت به یاری خلاقیت‌های فردی آمد. ابتدا گمان می‌رفت که کامپیوتر و اینترنت هم از جمله ابزارهایی است که روند همسان‌سازی جماعات را شتاب خواهد بخشید، اما طولی نکشید که با پیدایش میلیون‌ها وب لاگ و صدها هزار سایت اینترنتی، موج پر قدرتی از ابتکارات فردی سراسر جهان را فرا گرفت

و پیش‌بینی دانشمندانی مانند «الوین تافلر» را که فرا رسیدن عصر تولیدات فردی را نوید داده بودند، محقق ساخت.

هدف نگارنده از این یادآوری‌ها نه گرایش مطلق به مدرنیته و نه به پست مدرن است، این‌ها امواج بزرگی از تمدن انسانی و دستاوردهای فرهنگ بشریت هستند، معهذا هر ملتی باید خوب و بد هر یک را سنجیده و متناسب با فرهنگ، اوضاع اجتماعی و نیازهای خود از آنها استقبال، اعراض و یا گرتنه برداری کند. متأسفانه ما هنوز دوران مدرنیته را طی نکرده‌ایم که به پست مدرن برسیم، سهل است ما از مدرنیته همواره پوست را گرفته و مغز را رها کرده‌ایم، و تحت تأثیر امواج رسانه‌ای داخل و خارج، از نظر تولیدات فرهنگی مصرف‌کننده و دنبال‌رو شده و مانده‌ایم. این هشدارها را باید جدی گرفت، چه خوب است که خانواده‌ها به این عرایض توجه فرمایند، به تولید مادی و معنوی بیندیشند و فرزندان خود را تولیدکننده بار آورند: تولید هر آن چیزی که برای جامعه و خانواده مفید باشد. برترین تولیدها، همان فراوری فرهنگی از شعر و نقاشی و موسیقی و پژوهش در زمینه‌ای علمی، ادبی، هنری، عرفانی و غیره است.

حیف است که خانواده‌ها، تفریقات پرارزش خانوادگی و همایش خویشاوندان را صرف تماشای امواج تلویزیونی و ماهواره‌ای و دیدن احوال آن کنند و آن جلسات شیرینی را که می‌تواند صرف انتقال تجربیات، دانسته‌ها و حکایات آموزنده پدران و مادران و گذشتگان به فرزندان شود و کلاس تربیتی برای نسل‌های آینده باشد با مشاهده برنامه‌هایی تلف کنند که اگر ضرر نداشته باشد، باری سودی برای اکنون و آینده فرزندان‌شان نخواهد داشت.

تا کنون از دو مورد مهم آفات فرهنگ عامیانه، ترانه‌های محلی یاد شد. نخست گسست‌های تاریخی و دیگر هجوم امواج رسانه‌ای. علاوه بر این‌ها باید به یاد داشته باشیم که بسیاری از آثار فرهنگی عامیانه تاریخ مصرف دارند و بعد از مدتی از یادها فراموش خواهند شد؛ با توجه به این نکات است که اهمیت فوق‌العاده نگاهداری و ثبت آنچه از گذشتگان دور و نزدیک بر جای مانده روشن می‌شود.

امروزه آنچه از ترانه‌های محلی کرمانشاهی بر جای مانده بنام گورانی ساخته می‌شوند که یادآور کوششی است که تیره‌های عشایری گوران در حفظ و تولید آنها به عمل آورده‌اند. گورانی نمی‌توان همه این ترانه‌ها را به گوران‌ها نسبت داد ولی جا دارد که درودی نثار سر فرازان گوران کنیم. خوشبختانه از دیرباز فرهنگ‌پرور و فرهنگ‌ساز بوده‌اند. به هر حال هر کوششی که برای حفظ و انتقال فرهنگ محلی به کار می‌رود علمی است پسندیده و اکنون که آقای خسرو پرهام دامن همت بر کمر زده و سالیانی از عمر گرانبهای خود را وقف فراهم سازی و گردآوری ترانه‌های محلی کرمانشاهی کرده‌اند شایان هرگونه سپاس و ستایش می‌باشند، امید چنان است که ایشان در این کار موفق بوده و رنجشان مشکور باشد.

عبدالمجید طیبی

تیرگان ۱۳۸۹